مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه
دوره ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴
صفحات ۶۴-۴۵

Online ISSN: ۲۴۷۶-۴۸۵X
Print ISSN: ۲۵۳۸- ۲۰۹۸
www.irijournals.com

بررسی تطبیقی سبک نوشتار زنانه در مجموعه داستان «به صیغه اول شخص مفرد» از مهشید امیر شاهی و «أصل و فصل» از سحر خلیفه

لیدا سلمانی[۱]، سهیلا شاه کرمی[۲]

[۱] کارشناسی روان‌شناسی، آموزگار دوره ابتدایی ناحیه ۳ کرمانشاه.

[۲] دکتری زبان و ادبیات فارسی، آموزگار دوره ابتدایی شهرستان سر پل ذهاب

چکیده

نوشتار زنانه اصطلاحی در نظریه فمنیسم فرانسوی است که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به عنوان یکی از شاخه‌های نقد فمنیستی مطرح شده و به نوشتارهای زنان می‌پردازد و دارای گفتمان خاصی است که تمام ویژگی های زبانی ذهنی زنان را شامل می‌شود، از این رو شاخصه‌هایی به عنوان سبک نوشتار زنانه به آثار زنان نسبت داده شده است که در ابتدا سبک سخن زنان با مردان را از جهت تضاد با یکدیگر مورد بررسی قرار داده، اما با گسترش این سبک و نیز ورود زبان‌شناسان به این حوزه این اختلافات از منظر تفاوت مورد توجه قرار گرفت. بنابر عقیده صاحب نظران این دیدگاه زنان در نوشته‌های خود ویژگی‌هایی مختص به خود را دارند که بنابر جنسیتشان در آثارشان بروز می‌دهد که در آثار مردان یا دیده نمی‌شود و یا به صورت محدود وجود دارد. در این پژوهش تلاش شده تا به بررسی ویژگی‌های این سبک و تاثیر جنسیت نویسنده بر نوشتار او از طریق بررسی دو رمان از دو نویسنده زن مهشید امیر شاهی و سحر خلیفه پرداخته شود مهمترین نتیجه حاصل از این پژوهش حضور ویژگی‌های سبک نوشتار زنانه در سطح مختلف من از جمله سطح واژگانی و نحوی است.

واژگان کلیدی: نقد فمنیسیتی، نوشتار زنانه، مهشید امیرشاهی، سحر خلیفه

۱- مقدمه

داستان انعکاسی از جامعه است، آنچه در جوامع انسانی روی می‌دهد در آن به وضوح دیده می‌شود. در زمانی که ادبیات زنانه به عنوان شاخه‌ای خاص از ادبیات جایگاهی نداشت، زنان به ناگزیر در انواع آثار و نوشته‌های خود؛ دنباله رو مردان بودند؛ زیرا تنها از این طریق بود که می‌توانستند در خلق و ایجاد آثار ادبی سهیم باشند. بنابراین زنان ادیب به موازات خلق آثار داستانی و روایی، پژوهش‌های ادبی و اجتماعی را پدید آوردند؛ آنگاه در پی تحول و دگرگونی‌های اجتماعی، از جمله راهیابی نوشته‌های زنان به بعضی از روزنامه‌ها، زنان به بیان ویژگی‌های خاص خود پرداختند. از این زمان بود که اسلوب کار ادبی آن‌ها از جمله ساده‌نویسی، وضوح و روشنی آثار و تمرکز اندیشه آنان را به سوی داستان نویسی سوق داد. (افخمی‌عقدا، ۱۳۸۳: ۱۱۳). نوشتار زنانه از نیمه دوم قرن بیستم، به عنوان یکی از شاخه‌های نقد فمنیستی مطرح شد.

برخی محققان فمنیسم بر این باورند که زبان عنصری خنثی و بی‌طرف برای ابراز افکار و عقاید نیست و زبان قادر نیست برای گروه تحت سلطه همان منظوری برآورد که که برای غالب برآورده می‌سازد. گروه غالب قادر است رمزها و مفاهیم زبانی را تحت سلطه خود در آورد و به این ترتیب چنین زبانی برای ابراز و عقاید همان گروه غالب به کار خواهد آمد و قادر به ابراز تجارب و افکار گروه تحت سلطه نمی‌باشد. زنان گروه تحت سلطه را تشکیل می‌دهند و تحت سلطه بودن آن‌ها به صورت حضور نداشتن نسبی آن‌ها در تعیین مفاهیم و معنای رمزها زبانی ظهور می‌یابد؛ از این رو زنان چنین زبانی را برای ابراز تجارب، احساسات و افکارشان فاقد کفایت می دانند (شریفی‌فر، زند، ۱۳۹۲: ۱۴۹_۱۵۰). این تحولات در داستان نویسی به ویژه از نگاه نویسندگان زن، مصداق رهایی زنان از سلطه‌ی ادبیات مردسالار است. گویا زنان از این طریق به انعکاس صدای خاص و نادیده گرفتن خود در جامعه همت گمارده‌اند و با مشارکت در تعریف و تصویر جنسیت خود سعی کردند به آفرینش جهانی زنانه در آثار ادبی خود و در نتیجه تثبیت ادبیات زنانه بپردازند امری که توجه فمنسیت ها و زبان شناسان را به خود معطوف کرد و هر دو طیف ویژگی هایی را برای زبان زنان برشمردند. بنا بر همین امر پژوهش حاضر با بررسی دو کتاب به صیغه اول شخص مفرد از مهشید امیر شاهی و أصل و فصل از سحر خلیفه در صدد پاسخ به این پرسش برمی‌آید که چگونه جنسیت نویسنده بر نوشتار او تأثیر گذار بوده است و ویژگی‌های مشترک «نوشتار زنانه» در سطوح مختلف متن از جمله سطح واژگانی و نحوی و معنایی در دو کتاب ذکر شده بروز کرده است.

۲- پیشینه

در خصوص نوشتار زنانه پژوهش‌های گسترده‌ای در کشورهای غربی و ایران صورت گرفته است از جمله پژوهش‌های داخلی دستجردی و موسوی‌راد (۱۳۹۳) در مقاله **تحلیل دو رمان پرنده‌ی من و ماهی‌ها در شب می خوابند بر اساس مؤلفه-های نوشتار زنانه** به تحلیل این رمان‌ها با توجه به مؤلفه‌های فرمی و مضمونی نوشتار زنانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که در هر دو اثر، اندیشه‌های زنانه با بهره‌گیری از تمهیداتی مانند انتخاب راویان زن، روایت داستان در فضاهایی مانند خانه، آشپزخانه یا محفل زنانه، شخصیت‌پردازی منفی مردان و ... مطرح شده است. نیک‌منش و برجی‌خانی (۱۳۹۲) در مقاله **تجلی نوشتار زنانه در کتاب دا** مهم‌ترین مؤلفه‌های نوشتار زنانه را در کتاب دا نشان می‌دهد واثبات می‌کند که اگرچه نقل خاطره‌های حول محور جنگ سبب شده است از حضور این ویژگی‌ها در اثر کاسته شود، همواره در اثر مواردی یافت می‌شود که نوشتار زنانه را ذهن تداعی می‌کند. در خصوص سحر خلیفه نیز تحقیقات صورت گرفته که از آن جمله: **حمود** (۱۹۹۴) در مقاله‌ی «**المرأة فی روایات سحر خلیفة**» به انواع شخصیت‌های زن (متمدن، سنتی) و روابط آن‌ها با مردان در داستان های سحرخلیفه می-

پردازد. **عبدی و عباسی** (۱۳۹۰) در مقاله‌ی«**جلوه‌های پایداری در برخی از آثار سحر خلیفه**» با شیوه تحلیل محتوا به بررسی مضامین پایداری در دو رمان الصبار و عباد الشمس می‌پردازد. **أبویسانی و باقرپور** (۱۳۹۱) در مقاله‌ی«**المرأة و معاناتها فی ثنائیة سحر خلیفة؛ الصبار و عباد الشمس**» به موضوع زن و بیان مشکلات زنان و نحوه تعامل و برخورد آنان در برابر مشکلات و زندگی در سرزمین‌های اشغالی را، در دوگانه‌ی خلیفه می‌پردازند. در خصوص مهشید امیر شاهی با توجه به جستجوهایی که انجام شد مقاله ای که به صورت پژوهشی به او و آثارش بپردازد یافت نشد، اما پایان نامه‌های به او اختصاص داده شده است از جمله**آقاشیری (۱۳۹۷)** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «**هویت زنانه در آثار سه نویسنده زن آرام روانشاد، ناتاشا امیری و مهشید امیر شاهی**» می‌پردازد و به این نتیجه رسیده است که مهشید امیرشاهی، ناتاشا امیری و آرام روانشاد هر سه از نویسندگانی هستند که داستان های آنان مملو از رویدادهایی است که برای شخصیت‌های زن رخ می‌دهد و به مسائل اجتماعی درباره زن ها می‌پردازند، ولی درونمایه‌ی داستان‌های هر سه نویسنده با هم متفاوت است. هویت و زنانگی را در چارچوب ویژگی‌های فرهنگی، اعتقادی بازتعریف می‌کنند. **قائمی (۱۳۹۶)** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «**بررسی عناصر داستانی در داستان‌های کوتاه مهشید امیر شاهی**» به بررسی عناصر داستان‌های این نویسنده می-پردازد و نشان می‌دهد که آثار وی به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های سبکی و موضوعی خاص، از آثار نویسندگان دیگر متمایز شده است و به این نتیجه می‌رسد که امیرشاهی در نگارش این داستان‌ها به موضوعات رایج آن روزگار اعم از سیاست و گرایش‌های مختلف سیاسی نزدیک نشده و بیشتر به تصویر نمودن لحظات و تجارب زندگی روزمره و همچنین دورنیات انسان‌ها پرداخته است. **عرفانی فرد (۱۳۹۵)** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «**بررسی ترامتنیت در حضر و سفر مهشید امیر شاهی و عشق در تبعید و واحه غروب بها طاهر**» به این نتیجه رسیده است که هیچ اثری نمی‌تواند بدون جریان‌های برون متنی خود، مورد توجه و خوانش قرار گیرد. از همین رو، این روابط پنهان و آشکار میان آثار و حتی آثار با محیط اجتماع خود، علت اصلی مراجعه به آن‌ها، درخشش و تأثیرگذاری آن‌هاست. **کشنیر (۱۳۹۵)** در پایان نامه ارشد «**بررسی و تحلیل روایت شناختی داستان‌های کوتاه مهشید امیرشاهی با توجه به نظریه‌ی زمان روایت ژرار ژنت**» می‌پردازد و نتایج کلی حاصل از بررسی زمان روایت در داستان‌های مهشید امیرشاهی روشن می‌کند که عامل زمان پریشی از نوع گذشته‌نگری بیرونی، عامل بسامد و تکرار رخدادها از نوع مفرد و مکرر و در کنار آنها عامل تداوم به شکل درنگ توصیفی بیشترین بسامد را داشته‌اند که همه‌ی این عوامل حاکی از قدرت نویسنده در خلق داستان‌ها و تاثیر آنها بر خواننده حکایت می‌کند. **آهنگری (۱۳۹۵)** در پایان نامه «**بررسی جایگاه زن در آثار محمد باقر میرزا خسروی، مهشید امیرشاهی، علی اشرف درویشیانو منصور یاقوتی**» تلاش کرده است که با مقایسه وضعیت «زنان» در آثار چهار نویسنده فوق طی سال‌های (۱۲۸۵- ۱۳۵۷)، جایگاه، مشکلات و پیشرفت‌های اجتماعی ایشان، بدون هیچ‌گونه جانبداری بررسی کند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که طی چند دهه گذشته هر چند بانوان ایرانی توانسته‌اند به موقعیت‌های مناسب‌تری در جامعه دست یابند، امّا موفق به تغییر نگرش منفی موجود نسبت به «خود» نشده‌اند. با توجه به تحقیقات انجام شده پژوهشی که به طور مستقل به نوشتار زنانه در دو کتاب مذکور و تطبیق آن دو با یکدیگر صورت نگرفته است به همین دلیل انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

زندگی‌نامه دو نویسنده

سحر عدنان خلیفه، سال ۱۹۴۱م در نابلس به دنیا آمد، از آنجا که زن را محور اصلی داستانش قرار داد، به سرعت آوازه‌اش عالم‌گیر شد. بعد از ازدواج ناموفقش تحصیلاتش را ادامه داد وتوانست مدرک دکتری را از دانشگاه ایوا کسب کند واکنون مدیر امور زنان وخانواده در نابلس است (عبدی، عباسی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). خلیفه به خاطر توانایی‌اش در عرصه‌ی رمان‌نویسی ونیز ترجمه به زبان ایتالیایی واسپانیایی جوایز بسیاری از کشورهای اروپایی وعربی را از آن خود کرد که از جمله می‌توان به جایزه نجیب محفوظ به خاطر رمان "صورة أیقونة و عهد قدیم" و نیز جایزه‌ی سیمون دوبووار در سال ۲۰۰۹م به خاطر رمان "أصل و فصل" که به اتفاق نویسنده‌ای یهودی به صورت مشترک به آن‌ها اهدا شد، اما او از قبول آن سرباز زد، اشاره کرد (أبویسانی، باقرپور، ۱۳۹۱: ۴). عمده مضمون رمان‌های سحر خلیفه زنان و مشکلات آنان و مسئله فلسطین است. «دورن‌مایه‌ی آثار او طرح تلفیقی از ظلم وستم استعمارگران، توطئه‌های صهیونیستی وفمنیسم است. او هیچ‌گاه در رمان‌هایش از جمعیت پراکنده یهودیان به نیکی یاد نکرده است. آثار وی در گروه ادبیات استعمار نو قرار دارد.» (پارسی‌نژادشیرازی، ۱۳۸۴: ۶۱) اسامی رمان-های وی به ترتیب سال چاپ عبارتند از: لم نعد جواری لکم (۱۹۷۵م)، الصبار (۱۹۷۸م)، عبادالشمس (۱۹۸۰م)، مذاکرات إمرأة غیر واقعیة (۱۹۸۶م)، باب‌الساحة (۱۹۹۰م)، المیراث (۱۹۹۸م)، صورة أیقونة وعهد القدیم (۲۰۰۲م)، ربیع‌حار (۲۰۰۴م)، اصل و فصل (۲۰۰۹م) و حبی الأول (۲۰۱۰م).

مهشید امیرشاهی نویسنده، طنزپرداز، مترجم و روزنامه نگار ایرانی است. وی در سال ۱۳۱۶ در کرمانشاه متولد شد. پدرش از قضات عالی رتبه دادگستری بود و مادرش از فعالان سیاسی و زنان برجسته ی دوران خود به شمار می رفت. پدر وی با بسیاری از رجال دوران آشنایی و رفت و آمد داشت و مادرش به دلیل خویشاوندی و گرایش های سیاسی با برخی از پایه-گذاران حزب توده ارتباط داشت. تحصیلات ابتدایی و بخشی از دبیرستان را در ایران گذراند و برای ادامه ی تحصیل به انگلستان رفت و تحصیل در رشته ی فیزیک پرداخت. بین سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ پنج مجموعه داستان کوتاه از مهشید امیر شاهی شامل کوچه بن بست (۱۳۴۵)، سار بی بی خانم (۱۳۴۷)، بعد از روز آخر (۱۳۴۸)، به صیغه اول شخص مفرد (۱۳۴۹)، منتخب داستان ها (۱۳۷۷)، داستان های کوتاه (۱۳۷۷)، سوری و شرکا (۱۳۷۴)، افسانه های ایرانی عصر ما (۲۰۰۹) و نیز رمان هایی چون در حضر (۱۹۸۷)، در سفر (۱۹۹۵)، مادران و دختران۱ (۱۹۹۸) (عروسی عباس خان)، مادران و دختران۲ (۱۹۹۹) (ده قدم خیر)، مادران و دختران۳ (۲۰۰۰) (ماه عسل شهربانو)، مادران و دختران۴ (۲۰۱۰) (حدیث نفس مهر اولیاء) به چاپ رسیده و نیز آثاری در ترجمه از او به جای مانده است (وی کی پیدیا).

نگاهی به رمان أصل و فصل و مجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد

أصل و فصل نهمین رمان"سحر خلیفه" نویسنده‌ی فلسطینی است که در سال (۲۰۰۹م) منتشر شد ودر آن نویسنده بخشی از تاریخ معاصر سرزمین فلسطین از زمان نابودی امپراطوری عثمانی وهم‌زمان نفوذ یهودیان را از طریق سرگذشت یک خانواده‌ی فلسطینی معروف به "آل قحطان" روایت می‌کند. موضوع اصلی داستان بیان حوادث زندگی زکیه و فرزندانش است. زکیه پس از مرگ همسرش مجبور است مشکلات خانواده را به دوش بکشد به همین دلیل زنان ومشکلات آنان در پیشبرد حوادث داستان نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. رمان دارای تمی رئالیستی است، که شخصیت‌ها و اکثر حوادث آن برگرفته از زندگی خود نویسنده است. محتوای رمان أصل و فصل تنها محدود به روابط خانوادگی ومسائل زنان نیست، بلکه در کنار پرداخت به روابط زنان ومردان، آداب ورسوم وسنت‌ها، علایق، احساسات وعواطف خانواده به مسائل سیاسی وفرهنگی جامعه‌ی خود نیز می-پردازد. خلیفه در أصل وفصل گسترش جنبش زنان به سوی جست‌وجوی هویت زنانه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد متشکل از پنج داستان کوتاه به نام های لابیرنت، پیتون پلیس، نام شهرت شماره شناسنامه، پیکان پلیس و خورشید زیر پوستین آقا جان است. در تمامی داستان ها راوی یک زن و به صورت اول شخص مفرد است. لابیرنت داستان زنی را روایت می‌کند که از سوی همسرش مورد آزار جسمی قرار گرفته و در شوک این اتفاق است و مدام گذشته و حال در برابرش رونمایی می‌کند در پیتون پلیس و پیکان پلیس سرگذشت روزمره‌ی خانواده‌ای از زبان سوری دختر کوچک خانواده روایت می‌شود که شامل گفت و گوهای عادی خانواده در مورد ازدواج دختر یکی از بستگان و شرح مهمانی است که به آن دعوت شده اند. نام، شهرت شماره شناسنامه به ماجرای سرقت از خانه‌ی زن داستان از قشر مرفه جامعه است می‌پردازد که اکنون برای رسیدگی به پرونده به پاسگاه رفته و درآنجا با افرادی که به طور غیر مستقیم درگیر پرونده‌ی دزدی شده‌اند رو به رو می‌شود. آخرین داستان مجموعه خورشید زیر پوستین آقا جان نیز روایت گر علاقه‌ی دختری خردسال به پدربزرگش و نیز روابط مهربانانه ی آن دو با هم است.

مبانی نظری پژوهش

در دهه ی هفتاد، الن شووالتر از نقد وضعی زنان به عنوان رویکردی تازه در نقد ادبی سخن به میان آورد. او در کتابی با عنوان ادبیاتی از آن خودشان: رمان نویسان زن انگلستان از برونته تا لسینگ (۱۹۷۷) از منظری متفاوت به شرح و کاربست نظریه ی «نقد وضعی زنان» بر آثار نویسندگان زنی که تا آن زمان نادیده گرفته شده بودند، پرداخت. همچنین درسال ۱۹۸۹ در مقاله ی «نقدی از آن خود: استقلال رأی و همانندسازی در نظریه‌های ادبی آفرو- آ مریکایی و فمنیستی» با توجه به امر «دیگر بودگی» زنان نویسنده ی سیاه پوست، بر بالندگی این رویکرد به طور خاص و نقد فمنیستی به طور عام، افزود. (سلیمی کوچی، شفیعی، ۶۰: ۱۳۹۲). بارزترین ویژگی مکتب نقد فمنیستی نسبت به دیگر مکاتب نقد ادبی قرن بیستم، تنوع و کثرت-گرایی در این مکتب است. به علاوه، شروع کار این مکتب با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بر وسعت نظریه‌های ذکر شده در آن افزود؛در واقع فمنیسم در نقد ادبی به مانند کلیسای بزرگی است که گفتمان های هم سو و متعارض فراوانی را در خود دارد؛ به نظر می‌رسد که مناسب‌تر این باشد که در خصوص نظریه‌های نقدی فمنیسم صحبت شود تا اینکه در خصوص نقد فمنیستی حرف بزنیم (محمدی، صادقی، ۸۷: ۱۳۹۲). نقد فمنیستی آثار ادبی نوعی نگرش منتقدانه به آثار با محوریت مسائل زنان است که خود شامل خرده نظریه‌های متفاوتی همچون «نقد وضعی زنان» است که در رهیافت های خود، فرهنگ مردسالار را به چالش می کشد و جایگاه حاشیه‌ای زنان نویسنده در این فرهنگ را مورد تأمل و نقد قرار می‌دهد (نجم عراقی و دیگران: ۱۲۱: ۱۳۸۲). نقد فمنیستی برای تحلیل و واکاوی پدیده‌های فرهنگی و ادبی مرتبط با زنان، نقد مارکسیستی و جامعه شناختی را از بهترین ابزارهای نقد می‌داند و با وجود تنوع در رویکردها و کاربست‌ها عموما ناظر به سه محور بنیادین است: الف. بازیافتن سیمای زن و در کانون قرار دادن قهرمانان زن؛ ب. توجه به این موضوع که اگر نویسنده‌ی یک متن ادبی زن باشد؛ آن متن چه خصلت‌هایی خواهد یافت؛ ج.التفات به این مسئله که اگر خواننده‌ی یک متن ادبی زن باشد، آیا در معنی متن تفاوتی ایجاد می‌شود یا خیر؟ (شمیسا، ۳۸۷: ۱۳۸۵).

اصطلاح نوشتار زنانه موضوعی است که در نقد فمنیستی بسیار بدان پرداخته شده است و به مانند خود نظریه فمنیستی، متشکل از نظریه‌های جامع و غیر جامع فروانی است. نوشتار زنانه نظریه‌ای بر پایه این اعتقاد استن که زنان ومردان در مقایسه با یکدیگر، روحیات و خلقیاتی متفاوت دارند و بر این اساس می توان تفاوت‌های نوشتار این دو جنس را بررسی کرد؛ البته برخی پژوهشگران مانند سیمونز معتقدند می‌توان این تفاوت‌ها را در حوزه هایی دیگر همچون گفتگوها، خود گویی ها، نامه های الکترونیک و یا هنرهای تجسمی مانند نقاشی نیز تحلیل کرد (نیک منش، برجی خانی، ۲۳۲: ۱۳۹۰). به اعتقاد آنان زبان

مردسالار زبان زنانه را به حاشیه رانده و قدرت اصلی را به دست گرفته است. به همین دلیل برای زنانه شدن زبان باید آنچه زبان مردسالار در حصار قرار داده را به متن آورد و این چیزی جز روایت زنانگی (تن زن) نیست. بر طبق این نظریه، یک نوشته نمی‌تواند زنانه باشد، مگر اینکه با رسمیت شناختن این موضوع (مذکر بودن زبان) برای نفی آن آشکارا تلاش کند (بیسلی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

در این شاخه از زبان‌شناسی جنسیت، تفاوت‌های موجود میان نوشتار زنان و مردان، از منظر تضاد و تفاوت بررسی واکاوی می-شود. دیدگاه تضاد در توجه به نظریه‌های ژاک لان و دریدا، از زبان‌شناسان مشهور معاصر، به مقوله ی گفتمان به وجود آمد (هام، ۱۳۶: ۱۳۸۲). در قرن بیستم نویسندگانی چون خود ویرجینیا وولف، سیمون دوبوار، دوریس لسینگ نویسندگان زنی بودند که درباره‌ی زنان داستان نوشتند.از دیدگاه آنان زنان در نگارش به طور ناخودآگاه به دنبال موضوعات خاص می‌روند و با توجه به بینش و نگرش زنانه خود به موضوع می‌نگرند و برای بیان آن از شیوه‌های خاص متفاوت با شیوه‌ی داستان نویسی مردان سود می‌برند. (حسینی، ۹۶: ۱۳۸۴).

در مجموع می توان مؤلفه های زبان و نوشتار زنانه را در این حوزه‌ها بررسی کرد:

الف) در سطح آوایی

«کاربرد ساخت‌های آوایی در سخن زنان با مردان متفاوت است. گفتار زنانه، معمولاً دارای لحنی عاطفی وکشش‌ها و آکسون-های نرم است. این نرم آهنگی بیانگر گونه‌ای لحن احساساتی، مؤدبانه، منفعلانه وخجول است، و غالباً درون‌مایه‌ای مبتنی بر خودکم‌بینی وخودکم‌شماری دارد.» (فتوحی، ۴۰۴: ۱۳۹۱) «وجود تفاوت‌های فیزیولوژیکی بین زنان و مردان یکی از عواملی است که بین آنان از نظر تولید آواهای زبان تمایز ایجاد می‌کند؛ به این علت که طول تارهای صوتی مردان بیش‌تر از زنان است، صدای آنان بم‌تر وصدای زنان زیرتر است؛ بنابراین حتی اندیشه‌ها واحساسات زنان با تولید آواها از لحاظ فیزیولوژیکی هماهنگ است» (رضوانیان، ملک، ۵۱: ۱۳۹۲).

ب) واژگان

واژگان مربوط به رنگ وگل زنان در به کار بردن رنگ‌ها توانایی بیشتری دارند، ودایره‌ی واژه‌های توصیف رنگ در گروه آنان وسیع‌تر است.زنان از اصطلاحاتی استفاده می کنند که در میان گروه مردان معمول نیست. رنگ‌های ارغوانی روشن ونخودی در زبان انگلیسی از این نوع هستند. همانطور که رنگ‌های نخودی، پسته‌ای، یشمی، آجری، عدسی، موشی، فیلی و .. در زبان فارسی در گونه‌ی زبانی زنان معمول است. کاربرد اسامی گل‌ها در مفهوم ارجاعی نیز در گونه‌ی زنان رایج‌تر است. (روشنفکر و-دیگران، ۱۱۵: ۱۳۹۲).

صورت‌های وصفی وعاطفی فتوحی بیان می‌دارد، برخی کاربردهای پربسامد در آثار زنان به چشم می‌خورد که ضمن جدا کردن این آثار از آثار مردان، به نوعی در متن القای زنانگی می‌کنند، از جمله‌ی این کاربردها در آثار زنان می‌توان به وجه عاطفی اشاره کرد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۰۶-۴۰۸). برهومهٔ معتقد است که نقش عاطفی به طور ناب در حروف ندا ظاهر می‌شود و عباراتی چون "خدای من، ای وای، طفلک، نازی، موشی، حیوونی" و ... دارای نقش عاطفی‌اند (برهومهٔ، ۲۰۰۲: ۱۱۵)

عناصر مؤکد پژوهش‌گران بر این باورند که زنان برای تأکید بر گفتار خود از آهنگ قوی‌تر جملات و تشدیدکننده‌هایی مانند خیلی، خیلی زیاد، بیش از اندازه و ... استفاده می‌کنند ودر حقیقت، آن‌ها حتی در مواقع غیرضروری برای اینکه گفتار خود را مهم جلوه دهند از کلماتی برای قوی‌تر کردن بار معنایی آن استفاده می‌کنند (محمودی‌بختیاری، دهقانی، ۵۵۱: ۱۳۹۲).

ج) موضوع

برخی موضوع‌ها با وجود کاربرد در آثار مردان، در نوشته‌های زنان جایگاهی پرنگ‌تر را به خود اختصاص داه است؛ مثلاً "خانه"از جمله واژگان وموضوع‌های پربسامدی است که در آثار زنان، بسیار دیده می‌شود (نیک‌منش، برجی‌خانی، ۲۳۷: ۱۳۹۲). در رمان‌های زنان "نوستالوژی" وغم غربت از مضامین وموضوعات رایج است. یادآوری دوران خوب کودکی و بازگشت به روزهای سرشار از شادی خردسالی از موضوع‌های داستان‌های زنانه است (حسینی، ۹۶: ۱۳۸۴).

د) الگوها وساخت‌های زبانی

زبان‌شناسان معتقدند که مردان وزنان به گروه‌های زبان‌شناختی مختلف تعلق دارند، به این معنی که آن‌ها با یک زبان صحبت نمی‌کنند (شیبلی هاید، ۱۵۸: ۱۳۸۹). به عنوان نمونه زنان در هنگام صحبت کردن به سوال‌های کوتاه و پرسش‌های تأکیدی برای ادامه موضوع مانند "این طور نیست؟" تمایل بیشتری دارند. بنابر پژوهش‌های انجام شده، زنان بیشتر از مردان، جانب ادب را نگاه می‌دارند و کمتر خارج از هنجار جامعه سخن می‌گویند (رهبر ودیگران، ۱۳۹: ۱۳۹۱)

ر)ویژگی‌های وکاربردهای فرازبانی

کاربرد نشانه‌های غیرکلامی همچون حالت‌های چهره، دست‌ها و چشم‌ها هنگام صحبت در دو گروه زن ومرد متفاوت است. مطالعات نشان داده است که این حرکات در گروه زنان شایع‌تر بوده، و بخشی مهمی از نظام ارتباطی آنان را تشکیل می‌دهد (برهومۀ، ۲۰۰۲م: ۱۴۳).

تحلیل مقاله

سطح معنایی

این سطح از تحلیل، بر چگونگی انتخاب واژگان تأکید دارد؛ به عبارت‌دیگر در این بخش گزینش انگیزش‌دار "انتخاب‌گری" مطرح است وباید به این پرسش پاسخ داد، که نویسنده از رهگذر روابط جانشینی به گزینش چه واژه‌هایی پرداخته است (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۵۵). تفاوت واژگانی میان زنان ومردان را می‌توان در سطح اسم وفعل جستجو کرد. بروز این تفاوت‌ها، علت‌هایی گوناگون دارد که از جمله آن‌ها می‌توان، تأثیر زمینه‌ی فعالیت هر یک از دو گروه و نیز زیست شناختی بین دو جنس را ذکر کرد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). در بررسی رمان أصل وفصل و مجوعه داستان به صیغه اول شخص مفرد، کلماتی که منتاسب با جنسیت زنانه دو نویسنده است به وفور در جای جای رمان به چشم می خورد. کاربرد واژگانی با این معنا، از نخستین صفحات دوکتاب شروع شده وتا پایان ادامه یافته است که شامل موارد زیر است:

واژه‌های متعلق به حوزه‌ی زنان:

هر دو نویسنده برای پیشبرد داستان خود بنا برجنسیت زنانه خود از شخصیت های زن مدد گرفته‌اند از این رو واژگان متعلق به این حوزه در داستان‌های هر دو از بسامد زیادی برخوردار است. واژه‌ها حول محور خانواده، مسائل زنان، دل‌مشغولی‌های زنانه ومتناسب با شخصیت‌های زن داستان است و به نوعی بازتاب صدای زنانه در این دو اثر است. در ذیل به پاره‌ای از این واژه‌ها ابتدا در رمان أصل و فصل و سپس مجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد اشاره می‌شود:

أما ستّی، فقد استمرَّت فی تحصیل القرش من الخیاطة و رقع القنابیز (۲۹)

أنّها ستحبل و تلد و تنجب أطفالاً أصحّاء یرثون عنها الصحّة و الجمال و الأصل الطیّب (۴۲)

کانت فی الخامسة عشرة حین کتبوا الکاتب. ألبسوها الکعب العالی (۴۹)

رفعت شعرها بشکل شنیون و رسمت شامة علی جانب ذقنها (۱۸۸)

فخلعت مندیلها و استبدلته بشال صغیر و جاکیت قصیر (۲۴۵)

مضحک است، به خراش های روی گردنم فکر می کنم که مدتی است خوب شده، و به اینکه گلوبندم را هنوز فرصت نکرده ام نخ کنم. (۱۱)

پسره خودش زن گرفته رفته پی کارش اما منتظر است دختره تو خانه بترشد، حالا بگذار ملیحه هی دم از تساوی حقوق زن و مرد بزند. (۴۷).

یک ساعت تمام طول دادم.تمام گنجه ی ماما را ریختم بیرون و همه‌ی گوشواره ها و گلوبندهاش را بهم ریختم ... شال مشکیم را هم پیچیدم دور گردنم. (۵۲)

تا چشمش به من افتاد زد زیر گریه و دامنم را گرفت (۵۸).

نمونه‌هایی که از واژگان خاص زنان در سطور بالا ذکر شد همه جزو "اسم‌ها" محسوب می‌شوند، اما واژه‌های خاص زنان را می‌توان در سطح فعل نیز تحلیل کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، زنان از فعل‌هایی مانند غصه خوردن، گریه کردن، دوست داشتن، قصه گفتن، خریدکردن و ... بیشتر از مردان استفاده می‌کنند؛ البته شایان ذکر است، که کاربرد این نوع فعل‌ها، در خلق‌وخوی ویژه هر یک از دو جنس ریشه دارد (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۱)، اما استفاده مکرر زنان از این افعال در آثارشان بسیار برجسته است. یکی از فعل‌های بسیار پرکاربرد در این رمان فعل "ابتسم" است که برای تمام شخصیت‌های داستان به کار برده شده است. هرچند این فعل از جانب مردان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی استعمال این فعل از جانب زنان بیشتر است. روانشناسان معتقدند، که زنان بیشتر از مردان لبخند می‌زنند وبه نظر می‌رسد که بخشی از نقش زنانه است. لبخند زدن البته شادمانی را منعکس نمی‌سازد، بلکه بیشتر حاکی از این باور است که از دید زنان، لبخند زدن کار خوبی است (شیبلی هاید، ۱۶۶: ۱۳۸۹؛ برهومهٔ، ۱۴۳: ۲۰۰۲،). همین ویژگی در نوشتار خلیفه و امیرشاهی نمود یافته است. نمونه‌های زیر بیانگر این امر است:

ابتسم ابتسامة دراميَّة لیشعرها أنّها صغیرة و هو کبیر (۱۲۳)

نظرت لیزا عبر القاعة و رأت واصف یروح و یجیء أمام الأبواب فابتسمت له و ابتسم لها (۱۴۷)

در نوشته های امیر شاهی نیز این فعل و نیز مشتقات آن دیده می شود مانند گفت و گوی زیر:

داداش یک لبخند زورکی تحویل ملیحه داد که ملیحه را نگران تر کرد... ماما برای امیر پشت چشم نازک کرد. امیر گفت: بیاین یه خورده از خره صحبت کنیم. هرهرهر. این قدر بخندید از آن بیشتر. شوهر سیمین گفت جدی می گم... این دفعه نوبت من بود بخندم. شوهر سیمین گفت: نگفتم تا صحبت خره شد نیشش وا شد. (۴۸).

بسامد زیاد کاربرد رنگ‌واژه‌ها

در واقع یکی از تمایزهایی که در نوشتار زنان و مردان دیده می‌شود، تفاوت آن‌ها در به‌کاربردن رنگ واژه‌هاست. رنگ‌هایی که نویسندگان مرد در متون خود به کار می‌برند، معمولاً رنگ‌های اصلی‌اند، ولی زنان به طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها توجه نشان

می‌دهند و در نامیدن رنگ‌ها به جزئیات بیشتری توجه دارند (محمودی بختیاری، دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۴۷؛ برهومهٔ، ۲۰۰۲: ۱۳۳). تحلیلی که در دو کتاب مورد نظر انجام گرفته، حاکی از آن است که این مسئله در حوزه‌ی نوشتار، خود را به خوبی نشان می‌دهد. هر چند خلیفه در به‌کاربردن رنگ‌ها دقت بیشتری را به خرج داده وطیف گسترده‌ای از رنگ‌ها را در نوشتار خود به کار برده است اما نمونه های زیادی را نیز در خلال نوشته های امیرشاهی نیز می توان یافت. نمونه‌های زیر می‌تواند بیانگر این امر باشد:

و یلمع فی الشمس بلون ذهبی ساحر (۱۹۷)

و لفت نظره أنَّ معظم الأطفال بیض و شقر، عدا طفلهٔ واحدهٔ سمراء فقط ... و هو فی أوفرهول کحلی (۲۰۹)

شفتان حمراوان بلون العناب (۲۴۹)

فصارت حلساء ملساء بشعر شالیش علی الموضهٔ لونه خمری بفعل الحنّاء (۲۷۱)

کان الفجر مازال نیلیّاً و النور یتسلَّل عبر الظلمهٔ (۳۷۹)

تو فرودگاه میس گرین منتظر بودم . دوشیزه گرین –دوشیزه سبز- چه مضحک. کت دامن عنابی تیره پوشیده بود. (۲۳)

تا چهار روز دیگر ویمال می‌رود سراغ یک دختر دیگر- آن دختر قد بلند مو بور که خیلی هم خوشگل است. (۲۷).

فوری در گنجه‌ی مرا باز کرد لباس مخمل سرمه ایم را با پالتوی پوست خرگوشم گذاشت بیرون (۵۱).

صورتش بیضی و خوش تراش بود و رنگ مهتابی قشنگی داشت (۶۱).

در جملات مذکور مشاهده می‌شود که هر دو نویسنده در توصیف هر چیزی یا هر شخصیتی در داستان، ابتدا رنگش را ذکر کرده است. این ویژگی در سراسر رمان أصل وفصل به چشم می‌خورد. خلیفه علاوه بر رنگ‌های اصلی که در جای‌جای رمان به کار برده است، طیف گسترده‌ای از رنگ‌های فرعی (بلوند، قهوه‌ای، طلایی، گندمی، سرمه‌ای، عنابی، شاه‌بلوطی، شرابی، نیلی) را به کار برده که بر دقت زنانه‌ی او دلالت می‌کند. امیرشاهی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و رنگ ها در توصیف او از افراد و اشیاء جایگاه خود را دارند.

صورت‌ها و اقلام واژه‌های عاطفی و دشواژه‌ها

نمونه‌های این اقلام، وقتی شخصیت‌های اصلی رمان زنان باشند بارزتر می‌شود، ورمان أصل و فصل ومجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد نیز شامل این خصوصیت است، . نمونه‌های فراوان آن در رمان به خوبی گویای آن است:

و یلمع فی الشمس بلون ذهبی ساحر (۱۹۷)

و لفت نظره أنَّ معظم الأطفال بیض و شقر، عدا طفلهٔ واحدهٔ سمراء فقط ... و هو فی أوفرهول کحلی (۲۰۹)

شفتان حمراوان بلون العناب (۲۴۹)

فصارت حلساء ملساء بشعر شالیش علی الموضهٔ لونه خمری بفعل الحنّاء (۲۷۱)

کان الفجر مازال نیلیّاً و النور یتسلَّل عبر الظلمهٔ (۳۷۹)

خانوم جون دکتر خبر کنین قربونتون برم ...خدا مرگم بده مگه اسفندیار همراهتون نبود؟ (۱۳).

همان آدمی که کیاندخت بهش می گفت «حیونی» (۲۸).

سیمین گفت: خاک بر سرم ماچش کرد (۳۷).

عمه گفت: قربونت برم گوله ی نمکی (۴۱).

سیمین گفت: ای وای مهمانی شنبس (۴۹)

در خصوص دشواژه‌ها نیز، زبان‌شناسان بر این باورند که مردها میل باطنی بیشتری برای استفاده از دشواژه‌ها دارند. شرایط اجتماعی به مردان اجازه می‌دهد که از کلمات و عبارات "تابو" کلماتی که در عرف زبانی آن‌ها را بد می‌دانیم استفاده کنند، و- به زنان یاد داده می‌شود که مؤدب باشند، تا گونه‌ی متفاوت با گونه‌ی مردان را معرفی کنند. زبان‌شناسان برای این گونه‌ی زبانی زنان دلایل مختلفی را ذکر کرده‌اند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موقعیت پایین آن‌ها در جامعه اشاره کرد (محمودی- بختیاری، دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۱؛ برهومهٔ، ۱۳۰: ۲۰۰۲). در بررسی رمان أصل وفصل این ویژگی به خوبی دیده می‌شود؛ زیرا در این رمان به جز دو دشواژه "الحیوان" و"الحمار" که در قبال انسان، برای توهین به شخص مقابل از آن استفاده واز زبان هر دو جنس گفته شده است، نمونه‌ی دیگری از دشواژه‌ها دیده نمی‌شود. در زیر این دو نمونه دشواژه را بیان می‌کنیم:

وله یا حیوان، لسّه امبارح کانت ثلاثین ... شایف یا حمار؟ حتی البنات تعرف هذا (۱۴)

لم تجبها وظلّت تتابع ما یجری فوق ظهر حمار، وهمست بغیظ: أمّا حیوان! (۹۵)

اما نکته قابل توجه در مجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد استفاده مفرط امیر شاهی از دشواژه هاست که شاید به زندگی شخصی امیر شاهی و ارتباط زیاد او با آقایان مرتبط باشد هر چند که همچنان جنسیت زنانه نویسنده در استفاده امیرشاهی از این دشواژه ها دارای تأثیر بسیاری است و نویسنده از کاربرد دشواژهایی که دارای بعد جنسی است و تابو محسوب می شود پرهیز نمی کند امری که نویسندگان مرد در به کارگیری آن مشکلی پیشاروی خود نمی بینند. در ذیل به نمونه‌هایی از این دست در مجموعه داستان امیرشاهی اشاره می کنیم:

گفتم گور پدرش لطفا حرفشو نزن (۱۶).

گفتم: گوه می خورین. شما و فروید با هم گوه می خورین گه ... (۲۵).

گفتم: ای بی بابا نه نه. گفت: تو به بابا نه نه ات بناز (۳۰).

حجت گفته بود: ای بلانصبت مادر قحبه ی دروغگو (۵۷).

تحلیل دوکتاب در سطح نحوی

در این سطح، بیشتر بر انتخاب الگوی جملات تأکید می‌شود، به عبارتی اگر در پی تفاوت‌های نحوی در ساختار جمله‌های زنان ومردان هستیم، نوع جمله‌ها در اساس تفاوتی ندارد؛ بلکه تفاوت در میزان کاربردهاست. این بخش با توجه به فرانقش بینافردی هالیدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. برای بررسی این ارتباط، سطح نحوی کلام در وجه‌های مختلف از جمله، توصیف وجزئی‌نگری، خبری (خبر و پرسش)، تشدیدکننده‌ها و ... مورد سنجش قرار می‌گیرد. در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می- کنیم:

توصیف و جزئی‌نگری «در ادبیات به خصوص وقتی نویسنده زن است، توجه به جزئیات برجسته است ودر آثار نویسندگان مرد توجه به کلیات برجسته است؛ این جزئی‌نگری مربوط به کنجکاوی‌های خاص زنانه است. مردان کمتر به توصیف ریزه- کاری‌ها ودقایق به ظاهر پیش‌پا افتاده خصوصاً درباره زندگی خانوادگی توجه می‌کنند، اما زنان با نگاه ظریف و دقیق خود می- توانند، بسیار سریع نکاتی را دریابند که مردان قادر به درک آن نیستند.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۷) این امر دو نوشته‌های هر دو نویسنده دیده می شود خلیفه و امیرشاهی برای توصیف افراد و مکان‌ها به دقت جرئیات را شرح می‌دهند که نمود همین ویژگی زنانه آنان است.. در زیر نمونه‌ای از دو کتاب انتخاب شده، که به خوبی گویای این امر است:

«جلست روزا، و هی امرأة مربوعة بشعر هائج ترکته کما هو بدون تسریح علی کیفه، بحاجبین بدون تشذیب، و وبر کثیف تحت الأنف مثل الشارب. لکنَّ عینیها مثل نجوم ترسل شذرات فضّیَّة و لسان سلیط کالمطرق، و فکاهة سریعة لمّاحة، و ضحکة من القلب تضیء الأحشاء و تسعدها و تسعد من یسمع فیتجاوب و یضحک معها بصوت عالٍ لسیل القفشات» (۳۲۹).

خلیفه تلاش کرده با توصیفات دقیق مبنی بر بی‌توجهی روزا به قیافه ظاهریش که به تفصیل آن را بیان کرده با عباراتی‌که پس از آن می‌آورد و در آن نحوه‌ی سخن‌گفتن و خندیدن‌های بسیار بلند او که با معیار رفتارهای زنانه در تعارض است، روزا را در رمان به صورت زنی جدی و تند مزاج و با روحیاتی مردانه معرفی کند.گفته‌هایی که خود او درباره‌ی کودکیش و اینکه پدرش همواره آرزو داشت، دخترش چهره‌ای زیبا و رفتاری موقرانه داشته باشد و اما او همیشه برخلاف خواسته‌های پدر رفتار کرده و نیز نحوه‌ی برخورد جدی و خشن او با سایر شخصیت‌های مرد رمان با توصیفاتی که نویسنده از چهره‌ی روزا ارائه داده است، متناسب است و در باورپذیری خواننده تأثیر زیادی دارد.

امیرشاهی نیز در سیر داستان از توصیف برای پیشبرد داستانش بهره می گیرد در زیر به دو نمونه ی آن اشاره می کنیم:

رفتیم به محله ی ویکتوریا و به مغازه ی گارینجز. فروشنده عینکش را نوک دماغش گذاشته بود. لباس قهوه ای آستین بلند تنم کردند که یقه ی سفید داشت و کفش قهوه ای بندی که پام را می زد و کلاه قهوه ای بی بند که از سرم می خورد (۲۳).

اطاق رئیس پاسگاه کوچک و چرک بود. کف آجریش از گل و باران کفشها خیس و کثیف شده بود. یک سیم با یک لامپ لخت از سقف آویزان بود. همه ی آدمهایی که تو اطاق بودند کنار دیوارها ایستاده بودند (۵۵).

در هر دو مثال امیر شاهی به خوبی حالت زن داستان لابیرنت در مغازه را با توصیف دقیق لباس ها و نیز مکان پاسگاه را با توصیف جزءبه جزء مکان آن برای خواننده توصیر سازی می کند.

جمله‌ها

پژوهشگران ویژگی‌های خاص زبانی زنان وتفاوت آن‌ها را با زبان مردان را به مبحث واژگان محدود نداسته‌اند ودر سطح جملات نیز به بررسی تفاوت‌ها پرداخته‌اند. از دیدگاه آنان ساختار جمله‌هایی که زنان به کار می‌برند با ساختار جملات مردان متفاوت است. این تفاوت‌ها را می‌توان در حوزه‌ی جمله‌های پرسشی (عدم قطعیت)، پایان نیافتن‌جملات (جملات ناتمام)، جمله‌های دستورمند (ساده و عدم پیچیدگی) ونیز جملات‌تأکیدی (تشدیدکننده‌ها) بررسی کرد.

۱-جملات پرسشی وجه. زبان‌شناسان معتقدند که زنان بیش از مردان درگفتار ونوشتار خود از جملات پرسشی استفاده می-کنند. آنان علاوه بر کمیت میزان این استفاده در انگیزه‌ی کاربرد این نوع جملات در بین دو جنس نیز تفاوت قائل هستند. پرسشگری در گروه زنان عموماً با پایان‌های کوتاه پرسشی ساخته می‌شود که با عنوان پرسش‌های تأییدی شناخته می‌شوند. پرسش‌های تأییدی عباراتی کوتاه در پایان جمله خبری است که آن را سؤالی می‌کند، به عنوان مثال جمله‌ی"هوای فوق العاده‌ای است، این‌طور نیست؟" نمونه‌ای برای پرسش تأییدی است (روشنفکر ودیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۷). در زیر به نمونه-هایی از آن اشاره می‌کنیم:

أنا متأکّد أنَّ هولاء النساء لا یتّفقن معک لأنّهنّ فاضلات ومحترمات. أنا واثق. أ<u>ليس كذلك يا سيّدات</u>؟ (۱۲۴)

قالت الأمّ مستفزّة: هی السبب. قل لی المضبوط. هی السبب، <u>صحّ وإلاّ لأ</u>؟ (۲۹۲)

حالا کوفت یا غیر کوفت من می خواستم شنبه بنشینم بعد از مسئله ها پیتون پلیس تماشا کنم. اما مگر گذاشتند؟ (۵۱)

کاربرد جملات صرفاً پرسشی نیز از جلوه‌ی بالایی در هر دو کتاب برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که گاه صفحات متمادی را تنها به جملات پرسشی کوتاه بین شخصیت‌ها اختصاص داده اندکه به همان علاقه‌ی خاص زنان به ادامه‌دادن گفت‌وگو وواردکردن شریکشان به بطن سخنانشان برمی‌گردد .

۲-**جمله‌های دستورمند (سادگی و عدم پیچیدگی)** «مری هایت معتقد است، یکی از تفاوت‌های نحوی بین نوشتار زنان ومردان، عدم پیچیدگی جمله‌ها از لحاظ دستوری در نوشتار زنان است. به نظر می‌رسد اکثر زنان نویسنده تمایلی ندارند که ارکان دستوری جمله را دستکاری کنند وبیشتر سعی دارند، که قواعد نحوی زبان را رعایت کنند واگر جابه‌جایی‌هایی در ارکان جمله صورت می‌گیرد، این امر کمتر موجب پیچیدگی زبانشان می‌گردد. شاید به این دلیل که آنان، در درجه‌ی اول می-خواهند، آنچه را که در ذهن دارند، به مخاطب منتقل کنند وکمتر به زبان ونحوه‌ی به کارگیری آن فکر می‌کنند.» (رضوانیان، ملک، ۱۳۹۲: ۶۶) زبانی که سحر خلیفه و مهشید امیرشاهی در تمام آثار خود به کار می‌برد، زبانی ساده وبی‌آلایش است و این امر در نوشته های امیرشاهی بیشتر جلوه گر است نمونه ی گفت و گوهای شخصیت های داستان بسیار شبیه به گفت و گوهای محاوره ای است که بیشتر در سطوح متوسط جامعه شنیده می شود الفاظ ساده و روان و به دور از تکلف بیان می شوند.، نمونه‌هایی که در ذیل ذکر می‌گردد، به روشن شدن مطلب کمک می‌کند:

واصف یعرف، واصف یقرأ، واصف یکتب، واصف یفهم (۱۴۳).

«کبرت وداد، و کبرت أنا، و کبرت ستّی. کبرت وداد بعیداً عنّا، و أنا کبرت بعیداً عنها، صارت وداد أختی الکبری، أو بالأحری صارت وداد أمّ ستّی، و ستّی أمّی، و أنا نشأت علی الفوضی بین جیلین، جیل یتغنَّی بالتغییر، و جیل یتشبَّث بالماضی و فتح القمر و علاءالدین. لهذا أصبحت مثل خالی أمین، بین البینین، یعنی الوسط، بلا أرضیَّة» (۳۶۴)

فکرها بعد از تلفن علی شروع شد- نه فکر خود حادثه، فکر حادثه اهی بد گذشته. وقتی تلفن کرد –فرداش بود، طرف های بعد از ظهر- نمین توانستم حرف بزنم. صدام دو رگه بود، چون همه ی روز با کسی حرف نزده بودم به علاوه لبام دلمه بسته بود و باز نمی شد (۱۵).

می خواستم فریاد بزنم. دلم برای خودم می سوخت. از اینکه دلم برای خودم می سوخت لجم می گرفت. از لجم کارهایی می کردم که دردم بیشتر می شد، یاد اتفاق های بد می افتادم. آن وقت دلم بیشتر برای خودم می سوخت. بعد بیشتر لجم می گرفت ... چه روزهای بدی بود، شبهاش بدتر هم بود .حالا فقط یادم است که بد بود . اما درست یادم نیست چطوری بد بود (۱۷).

اگر خانم آقا، رضا را پشت پنجره ی اطاق دخترم ندیده بود و اگر حجت تو شرشر باران صدای خانم آقا را که داد زده بود «دزد، آی دزد» نشنیده بود ... وای اگر خانم آقا نبود و اگر حجت صدایش را نشینده بود، اگر رضا رفته بود تو اطاق دخترم ... وای، بی شرف اگر آنجا بودم با دست خودم می کشتمش (۵۸)

۳-جمله‌های تأکیدی (تشدیدکننده‌ها) «زبان‌شناسان بر این باورند که زنان برای تأکید بر گفتار خود از آهنگ قوی‌تر جملات وتشدیدکننده‌ها استفاده می‌کنند. در حقیقت آن‌ها حتی در مواقع غیرضروری برای اینکه گفتار خود را مهم جلوه دهند، از کلماتی برای قوی‌ترکردن بار معنایی آن استفاده می‌کنند. آنان در توصیف هر چیزی با شدت بیشتری عمل می‌کنند، اما مردان معمولاً به یک توصیف ساده وخنثی اکتفا می‌کنند.» (محمودی‌بختیاری، دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۱) نمونه‌های زیر نحوه-ی به کارگیری خلیفه و امیرشاهی را نشان می‌دهد، هر چند که محدود به این چند مورد نمی‌شوند:

خبطت رشا بکوعها خبطة قویَّة (۹۷)

«فأذکر جیّداً، أذکر جیّداً، أذکر کل ذلک، أذکر، أذکر» (۱۲۳)

و بعض النساء، عدد القليل من المتعلّمات جداً جداً، و المثقّفات جداً جداً، ممّن شاركن فی المؤتمرات فی مصر و لبنان» (۱۵۳)

«لازم مبسوط، مبسوط کثیر. هذی الدنیا دنیا صغیرة و الکلّ یموت. الناس یموت و الزرع یموت و أنا و أنت و حتی الزیتون، مش کلّه بموت؟ لازم مبسوط، مبسوط کتیر» (۲۰۵)

«ألم تفهم ما لعمر الزیتون من معنی؟ طبعاً لم تفهم. لماذا؟ لأنّها غبیّة و هبلة» (۲۰۸)

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، سحر خلیفه به عنوان یک نویسنده زن عرب با توجه به اینکه زبان عربی دارای دستور عمل های مختلفی در بیان جملات تأکید کننده است، از انواع تشدیدکننده‌ها در سیاق کلام خود بهره گرفته است. از جمله استفاده از صفت های تاکیده کننده همچون قوی در مثال اول و یا تکرار کلمه چون «جیدا» و «اذکر» که در مثال های دیگر با به همین صورت بروز کرده است.

اصلاً چرا حرفش را می زنم؟ اصلاً چرا دارم فکرش را می کنم؟ آن شب اصلاً فکر نمی کردم. به نظر می آمد مرده ام؟ چرا حالا دارم فکرش را می کنم؟ چرا حالا؟ (۱۴).

حالم خوب نیست. حالم خوب نیست. کاش می توانستم به امروز فکر کنم، باید به امروز فکر کنم، وگرنه به همین حال می مانم: همینطور گیج، همینطور مات، همینطور ناباور. باید به جای اینکه به اسفندیار فک کنم- که اصلاً نیست، که اصلاً مهم نیست- فکر کنم. به امروز که مهم است، که خیلی مهم است- می خواهم فریاد بزنم ... (۱۶)

دلم گرفته بود، خیلی خیلی گرفته بود. کاش کاغذ داشته باشم. از فیروز کاش کاغذ داشته باشم. (۲۴).

در مثال های بالا از مجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد نیز امیر شاهی به وفور از جملات تأکیدی استفاده کرده است. تکرار کلمات و جمله ها، کلمات تأکیدی، تکرار کلمات مترادف و... از این دست محسوب می شوند.

انعکاس روحیات نویسنده در شخصیت ها

نویسنده در خلق شخصیت های داستانی خود از منابع بسیاری مثل اجتماع، انساهایی که با آن ها زندگی می کند، خاطراتی که پشت سر گذاشته است و مخصوصا از خصوصیات خلقی، عواطف، روحیات و عقاید خود کمک می گیرد. نویسندگان زن، که در پاره‌ای از محدودیت‌های اجتماعی و سنت‌های قدیمی دست و پا می زنند. عرصه ی رمان را جایگاه مناسبی برای نشان دادن چهره ی واقعی زن قلمداد کنند. در بررسی زندگی زنان نویسنده و تطبیق آن با شخصیت‌های داستانی، مشابهت هایی یافت می‌شود و این مسأله را واضح تر نشان می دهد که نویسنده زن حیات خود را ملاک پردازش شخصیت‌های داستانی قرار می‌دهد و بیشتر از هر چیز از خودش و تعاملش با جامعه خود می‌گوید.

سحر خلیفه در خلق شخصیت‌های رمان خود از زندگی و زنان اطراف خود اقتباس کرده است وداد دختر خانواده که در نوجوانی تن به ازدواجی اجباری می‌دهد برگرفته از زندگی خود خلیفه است . ازدواجی که به شکست منجر می‌شود و اما این پایان راه برای وداد نیست بلکه آشنایی او با لیزا دری به روی او می‌گشاید تا خود را از خمودی و سکون برهاند سیری پر فراز و نشیب که گویی خود خلیفه شخصیت اصلی داستان است زیرا تمام جزئیات زندگی خلیفه را در خود نهاده است.

خانواده برادر ستی زکیه که پدربه دلیل داشتن تنها یک پسر در میان دختران خود تمام حقوق را به تنها فرزند پسر خود می دهد و این گونه خلیفه مسئله تبعض جنسیتی که خود در زندگی شخص با آن رو به رو بوده است را پیش می کشد. پدری با عقاید مرد سالار که خلیفه بارها در زندگی نامه ی خود از آن یاد کرده و شخصیت دایی در رمان خود را از او اقتباس کرده است.

زندگی مهشید امیرشاهی به صورت دیگری در میان شخصیت های مجموعه داستان به صیغه اول شخص مفرد تأثیر گذار بوده است همان طور که در قسمت زندگی نامه ذکر شده امیرشاهی در خانوده ی مرفه و تحصیل کرده به دنیا آمده سپری کردن بخش اعظم زندگی در غرب از او شخصیتی مستقل ساخته بود. شخصیت های اصلی زن در این مجوعه داستان نیز از میان افراد سطح بالای جامعه هستند که همه دارای تحصیلات ودارای اعتماد به نفس هستند هر چند شخصیت زن داستان در داستان لابیرنت مورد خشونت فیزیکی از جانب همسرش قرار گرفته است و در کل مسیرداستان همچنان در شوک این عمل همسرش قرار گرفته اما زندگی در خارج از کشور و مدرسه شبانه روزی برگردانی از زندگی خود نوسینده است دخترنوجوان دو داستان پیتون پلیس وپیکان پلیس که هر دو یک شخصیت به نام سوری هست نیز در میان گفت و گوها شخصیتی حاضر جواب است که به هیچ عنوان حاضر به قبول شکست از جانب طرف مقابل نیست:

من به شوهر سیمین گفتم: می برن؟ زکی من نمی رم. داداش گفت: با اون حرف زدنت. گفتم: از مال توکه بهتره. دایی به من گفت: شمام دعوت دارید خانم. گفتم: ماما مگه دایی نگفت آمدن تو لزومی نداره، شمام تصدیق کردین؟ ماما گفت: ا- یه دقه می زاری ببینم امیر چی میگه؟ امیر چند سالشه؟ چی کارس؟ گفتم: من که شنبه جایی نمی رم. داداش گفت: جهنم-داغ به دل یخ می زاره- ننر. (۵۰).

مثال ذکر شده نماینگر شخصیت خود مختار و مستقل امیر شاهی است که گویا در کالبد (سوری) ظهور کرده است زیرا همان طور که خود منتقدان طنز را ویژگی برجسته امیر شاهی می دانند او خود در این باره می گوید«طنز برای من آب حیات است و... من شخصا بدون طنز نمی توانم زندگی کنم واعتقادم همیشه بر این بوده که حتی در بزرگترین تراژدی های دنیا و غم انگیزترین آن ها هم می توان رگه هایی از طنز دید. من توانستم بسیاری از ماجراهای تلخ و آزاردهنده ای را که دوباره زنده کردنشان برای خودم سخت بود، به روی کاغذ بیاورم. تلخی این نوع ماجراها را راستی فقط یه یمن شیرینی شوخی می توان قورت داد» (امیر شاهی، ۱۳۷۹: ۲۷۰) (طنز تلخ تبعید)به راحتی می توان این خصوصیت را در خلال گفت و گوی خانواده سوری چه در داستان پیتون پلیس و پیکان پلیس مشاهده کرد:

کس به حرفم گوش نداد و عمو حسن گفت: به- این پولو بدن به من... عمه فخری گفت: که دو روزه خالیش کنی تو چاه مستراح. عمو انگار که نشنید- نمی دانی خانواده ما برای گوش نکردن به حرف بقیه چه مهارتی دارند- و دنباله ی حرفش را گرفت: یه ویلا دیدم تو نیس ... شوهر سیمین گفت: تو قبل از اینکه برسی به نیس پول ویلا رو تو مونت کارلو می بازی. بیا رضایت بده این پولو بده من. سیمین گفت: آره- که بری پی الواتیت.

شوهر سیمین گفت: الواتی؟ من؟ خدا از دهنت بشنوه. عمه فخری گفت: شما بچه ها که قدر پول نمی دونین. من وقتی بچه سال بودم... شوهر سیمین گفت: عمه شما هنوزم بچه سالو جوونین- مثه یه تیکه ماه می مونین. عمه از آن قهقهه هایی سر داد که مرا یاد جیغهاش روز ختم ماما بزرگ انداخت و گفت: قربونت برم – گوله نمکی واله. من به امیر گفتم: بگم؟ بگم راجع به جوونی و خوشگلی عمه فخری چی می گفتین؟ (۴۱).

در داستان نام شهر شهرت نیز شخصیت زن اول داستان از طبقه مرفه جامعه است طبقه ای که امیرشاهی خود برخواسته از آن است و در داستان آخر خورشید زیر پوستین پدربزرگ رابطه ی کودک با پدر بزرگ و حس مهربانی و صمیمیتی که بین آن دو وجود دارد گویای رابطه ی است که امیرشاهی با پدر خود داشته است .

زنان و مشکلات آنان

یکی از مسائلی که در نوشته های زنان جلوه ی بسیاری دارد زنان و مشکلاتی است که آنان در خانواده و جامعه با آن دست به گریبانند و در اکثر نوشته های آنان به آن پرداخته می شود زیرا زنان به دلیل آنکه خود از نزدیک این نابرابری ها را لمس کرده اند از ادبیات به عنوان صحنه ای آزاد برای بیان این دغدغه ها بهره جسته اند .

زن ومسائل او، از اصلی‌ترین دغدغه‌های خلیفه است که در رمان خود سعی در بیان آن دارد، به همین دلیل شخصیت‌هایی که او در داستانش خلق کرده، سوای جنیستشان همه در نشان دادن وضعیت زنان جامعه‌ی او سهیمند. در رمان خلیفه جلوه‌هایی از فرهنگ دیرینه مردسالار، ناهنجاری‌های رفتاری مردان ومظلومیت وستم‌دیدگی زنان دیده می‌شود. سحرخلیفه زنی است که از نزدیک با تمام مشکلاتی که زنان در جوامع سنتی با آن درگیرند، آشنا بوده؛ لذا علاقه‌ی او برای بیان‌کردن چنین شرایطی در رمان‌های مختلف او را می‌توان ناشی از این تجربه دانست. وی با مطرح کردن مسائل مختلف چون ازدواج اجباری، ترک تحصیل و خانه‌نشین‌کردن دختران، عدم اراده‌ی زنان در امر طلاق و ... که موجب فراموشی زنان از ذهن جامعه می‌شوند، تلاش می‌کند زنان را نسبت به وضعیت وحقوق خود آگاه سازد. این امر طیف گسترده‌ای از عقاید او را در برمی‌گیرد. مسئله ازدواج وخانواده از اموری است که جلوه زیادی در رمان‌های خلیفه دارد اما او از این امر برای بیان دردی از که زنان بسیاری در جوامع سنتی با آن مواجه اند بهره می گیرو و آن ازدواج در سن نوجوانی است:

سألها بغضب واستفزاز: استشرت وداد؟ بهتت الأمّ وانتبه وحيد فردّت بوجوم: البنت صغيرة ولاتعرف مصلحتها. ابتسم بسخرية فصاحت بغضب: أنا أدرى منک بمصلحتها. روح لدروسک (۴۳)

لم يستشرها أحد. كل ما قيل لها أثناء العشاء أنَّ خالها الغنى قد طلبها لابنه رشاد وأنَّ وحيد سيكون معها ويتزوَّج من ابنة خاله (۴۵)

جملات بالا که از رمان برگزیده شده، نمایانگر جوی است که در کشورهای سنتی حاکم است که در آن دختران با وجود سن کم تن به ازدواج اجباری می دهند. پس از ازدواج اجباری طلاق مسئله ی دیگری است که توجه خلیفه را به خود جلب کرده است طلاقی که جوامع سنتی به شدت در قبال آن جبهه می گیرند و این زنان هستند که باز قربانی آن هستند:

ماذا تفعل هی بابنتها وماذا تفعل ابنتها الآن؟ هل تتطلَّق؟ هذا أبعد من أىّ احتمال، إذ لا يمكن أن يطلّقها رشاد مهما فعلت. لن يتحرَّک. لن يطلّقها، لاحبّاً بها ولاكرماً منه، بل لأنَّ الطلاق أبعد ما يكون عن التقليد. سمعة العيلة لن تسمح (۲۴۸).

در آثار امیرشاهی نیز بیان مشکلات زنان دیده می شود هر چند که به شدت علاقه خلیفه به این مسائل نیست و شاید این امر به زندگی هر دو نویسنده باز می گردد چون امیر شاهی در خانواده مدرن و روشنفکر و از قشر مرفه جامعه به دنیا آمده بود به همین دلیل در این مجموعه این امر بازتاب کمتری دارد . در این اثر ستیز با جنس مخالف وجود ندارد. خود نویسنده می گوید که «طبیعی است آن را (مردستیزی) مفید نمی دانم، بل بسیار هم مضر تشخیص می دهم- مضر برای جامعه اعم و برای زنان به طور اخص. مرد ستیزی به اندازه ی زن ستیزی نکوهیده و نارواست و به عذر اینکه عده ای مرد (زن ستیز) وجود دارد؛ موجودیت زن (مردستیز) در نظر من ابداً موجه جلوه نمی کند» (کامران، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

آنچه از جنس ستیزی در اثر وی به چشم می خورد، جلوه ای صریح و آشکار ندارد و بیشتر از مفهوم و مضمون داستان آشکار می شود تا در قالبه دیالوگهایی از دهان شخصیت ها. مجموعه به صیغه اول شخص مفرد نیز، چنین درون مایه ای را شکلی پرنگ تر در «لابیرنت» دارد، که مفهموم آن حول آزار جسمی زن داستان است. لابیرنت مرور زندگی و افکار زنی تنها و غریب است و چنانچه از نام لابیرنت هم پیداست خودش را محبوس در اطاقی در بیمارستان می یابد که خود را در آنجا گم کرده است و راه بیرون شو نمی یابد. او به خاطرات آزار دهنده‌اش فکر می‌کند و آزاردهنده ترین آن ها کتک خوردن از مردی است

که تمام چهره اش را به هم ریخته است. در حافظه ی او چند مرد می‌چرخند: «اسفندیار» که از او کتک خورده است و حالا برای او انگار مرده است. «کریم» که با او عروسی کرده و از تمام زندگی با او احساس بی هودگی کرده است و ماجرا برایش بسیار معمولی و مضحک بوده است و وقتی نام فامیلی «کریم» بر او می نشیند، می‌گوید:

«چقدر غربیه بود. این اسم من نبود، اصلا نبود، شبیه من نبود، به من نمی آمد» (۲۱).

و مرد دیگر «ویمال» است که با او قهر است و زن از آن می ترسد که مرد به سراغ دختر دیگری برود. زندگی راوی «لابیرنت» زندگی سرخورده ی زنی میان مردان است و در نهایت دچار روان پریشی می شود. از آن جمله زنانی که مطیع و راضی به سرنوشت خود هستند

امیر شاهی هرگز نمی خواهد نظریات فمنیستی و زن مدارانه را ابزار کند و اصولاً خودش یک زن فمنیست نیست. او هر چند به پایمال شدن حقوق زن در جامعه ی مردسالار ایران در گذشته و امروز اعتراف می کند اما راه چاره را در مقابله به مثل کردن نمی داند. امیر شاهی تمامی زنان را می پذیرد و با آن ها همدردی می کند می گوید: «مقصود از «زن عروسکی» و یا «زن مصرق کننده» دقیقاً چیست؟ من درست نمی دانم، ولی این را می دانم که هرگز نخواسته ام همه ی زن ها یکسان باشند و یا یکسان فکر کنند یا انتظاراتی یکسان از زندگی داشته باشند» (کامران، ۱۳۸۲: ۲۲۳). در داستان «نام، شهرت، شماره شناسنامه» دو زن متفاوت هستند و نگرشی متفاوت نسبت به زندگی دارند اما زن راوی داستان با زن چادری داستان«طاهره» که بی سواد است همدردی می کند و دوست دارد محبتی بین آن ها برقرار شود:

«طاهره خیره به چشم هام نگاه کردو گفت: «آخه سوات ندارم.» نگاهش می گفت: «سرکوفت نزن دلم می خواسته و ندارم» ترسیدم اگر پیشنهاد کنم من برایش بنویسم همان سرکوفتی باشد که نباید بزنم و گفتم: «خب آقا از طرف شما می نویسن». (۶۹)

با توجه به مواردی که گفته شد حضور زنان و مشکلات آنان جزء لاینفک داستان های زنان است و تمام زنان بسته به محیط و شرایطی که در آن زیسته اند بخشی از نوشته های خود را به آن اختصاص داده اند.

نتیجه گیری

اختلاف میان زن و مرد، امری بدیهی است. این اختلاف از دیدگاه‌های مختلف زیست شناسی، روانشناسی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در حوزه‌ی ادبیات و داستان نویسی زنان نیز سال‌های متمادی واژه های زنانه و مردانه بیانگر تفاوتی بزرگ میان آثار زنان و مردان بوده است. از دیدگاه فمنیست‌ها زنان زبانی متفاوت با مردان دارند که آن را در تمامی آثاری که از خود به جای می گذارند به خوبی می‌توان دید.

با بررسی های انجام شده در دو اثر أصل و فصل از نویسنده‌ی عرب سحر خلیفه و مجوعه داستان به صیغه اول شخص مفرد از مهشید امیر شاهی نویسنده‌ی ایرانی در سطوح مختلف متن شاهد حضور زبانی متناسب با جنسیت نویسندگان بودیم. در سطح معنایی هر دو نویسنده از کلمات و فعل‌هایی که به نحوی با جنسیت زنانه آن دو در ارتباط بوده همانند کلماتی چون گوشواره، دامن و ... که از جمله وسایل زنانه است استفاده کرده‌اند.

در سطح نحوی نیز شاهد استفاده‌ی زنان از فعل‌ها و جملاتی هستیم که به اعتقاد زبان شناسان و نویسندگان بیشتر از جانب زنان مورد استفاده قرار می‌گیرند امری که در دو نوشته‌ی مورد بررسی به وفور در تمامی صفحات شاهد آن بودیم در قسمت زنان و مشکلات آنان که بنا بر عقیده فمنیست‌ها سطحی است که در اکثر نوشته های زنان یافت می‌شود، هر دو نویسنده بنا بر شرایط و محیطی که در آن رشد یافته بودند به این مقوله پرداخته بودند هرچند که خلیفه به دلیل مشکلاتی که به خاطر

زن بودن در زندگی شخصی خود متحمل شده بود بخش بیشتری از رمان خود را بدان اختصاص داده بود و سهمی که امیر شاهی متناسب با خلیفه به دلیل زندگی اجتماعی و مرفه‌ای که داشته است کمتر از آن بهره برده است .در پایان با بررسی‌های انجام شده در دو اثر مذکور شاهد حضور جنسیت نویسنده در تمام سطح هر دو اثر بودایم .

منابع و مأخذ

۱. امیرشاهی، مهشید، (۱۳۵۰)، «به صیغه اول شخص مفرد»، تهران: بوف کور.

۲. برهومۀ، عیسی، (۲۰۰۲)، « اللغۀ و الجنس (حفریات لغویۀ فی الذکورۀ و الأنوثۀ)»، عمان: دار الشرق، الطبعۀ الأولی.

۳. بیسلی، کریس، (۱۳۸۹)، « درآمدی بر نظریه فمنیستی، چیستی فمنیسم» ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم.

۴. حسینی، مریم، (۱۳۸۴ش)، «روایت زنانه در داستان نویسی زنانه»، کتاب ماه ادبیات وفلسفه، شماره ۹۳، از۹۴تا۱۰۱.

۵. خلیفۀ، سحر، (۲۰۰۹م)، أصل وفصل، الطبعۀ الأولی، بیروت، دار الآداب.

۶. رهبر، بهزاد، محمودی‌بختیاری، بهروز، کریم‌خانلویی، گیتی، (۱۳۹۱ش)، «رابطه ی جنسیت و قطع گفتار: بررسی جامعه شناختی زبان»، جستارهای زبانی، شماره ۱۲، از ۱۳۵تا۱۴۸.

۷. رضوانیان، قدسیه؛ ملک، سروناز، (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر»، بوستان ادب، سال ۵، شماره ۳، صص ۴۵- ۷۰.

۸. روشنفکر، کبری؛ متّقی‌زاده، عیسی؛ پروین، نورالدین؛ سراج، سیدعلی، (۱۳۹۲)، «بررسی گونه‌ی کاربردی زبان زنانه در مرثیه‌ی معاصر "با تأکید بر مرثیه‌های سعاد صباح"»، جستارهای زبانی، شماره ۱۶، صص ۱۱۱- ۱۳۶.

۹. سلیمی‌کوچی، ابراهیم؛ شفیعی، سمانه، (۱۳۹۳)، «خوانش تطبیقی دو رمان "چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم" و "دفترچه‌ی ممنوع" بر اساس نظریه‌ی مؤنث‌نگری در نوشتار زنانه»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، شماره ۲، صص ۵۷- ۷۸.

۱۰. شریفی‌فر، مسعود؛ زند، فاطمه، (۱۳۹۲)، «تأثیر زبان زنانه و نگرش‌های فرهنگی–جنسیتی بر ترجمه»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره ۳، صص ۱۴۳- ۱۶۵.

۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۵ش)، نقد ادبی، چ اول، تهران، میترا.

۱۲. شیبلی هاید، جانت، (۱۳۸۹)، «روان‌شناسی زنان (سهم زنان در تجربه بشری)»ترجمه اکرم خمسه، تهران: ارجمند، چاپ سوم.

۱۳. فتوحی، محمود، (۱۳۹۱)، «سبک‌شناسی و نظریه‌ها، روش‌ها و رویکردها»، تهران: سخن، چاپ اول.

۱۴. کامران، رامین، (۱۳۸۲)، «معرفی مهشید امیر شاهی»، نقل از مجله تلاش، سال سوم، شماره ۱۶.

۱۵. کامران، رامین، (۱۳۷۹)، «هزار بیشه مجموعه مقالات» سوئد: باران.

۱۶. محمدی، اویس؛صادقی، زینب، (۱۳۹۲)، « نقد فمنیستی داستان کوتاه «مردی در کوچه» از کتاب"چشمانت سرنوشت من اند" از غادۀ سمان»، مجله زبان و ادبیات عرب، شماره۸، صص ۸۵-۱۱۳.

۱۷. محمودی بختیاری، بهروز؛ دهقانی، مریم، (۱۳۹۲)، « رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۴، صص۵۴۳-۵۵۶.

۱۸. مدرسی، یحیی، (۱۳۹۳)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم

۱۹. نجم عراقی، منیژه، صالح پور، مرسده، موسوی، نسترن، (۱۳۸۲ش)، زن و ادبیات؛سلسله پژوهش های نظری درباره ی مسائل زنان، ج ۱، تهران، چشمه.

۲۰. نیک‌منش، مهدی؛ برجی‌خانی، منا، (۱۳۹۲)، «تجلی نوشتار زنانه در کتاب "دا"»، فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۴، شماره ۸، صص ۲۲۹- ۲۵۳.

۲۱. هام، مگی، (۱۳۸۲)، «فرهنگ نظریه‌های فمنیستی»، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: توسعه

مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه

دوره ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۶۴-۴۵

A Comparative Study of Women's Writing Style in the Story Collection "In the First Person Singular" by Mahshid Amir Shahi and "The Origin and the Season" by Sahar Khalifa

Abstract

Feminist writing is a term in French feminist theory that has been proposed since the second half of the twentieth century as a branch of feminist criticism and deals with women's writings and has a specific discourse that includes all the linguistic characteristics of women's mindsTherefore, characteristics such as feminine writing style have been attributed to women's works, which initially examined the style of speech of women and men in terms of contrast with each other, but with the expansion of this style and the entry of linguists into this field, these differences were considered from the perspective of difference. According to the opinion of experts of this perspective, women have their own unique characteristics in their writings, which are expressed in their works based on their gender, which are either not seen in Morad's works or exist in a limited way. In this study, an attempt has been made to examine the characteristics of this style and the effect of the author's gender on her writing by examining two novels by two female authors, Mahshid Amir Shahi and Sahar Khalifa. The most important result of this study is the presence of characteristics of the female writing style at different levels, including the lexical and syntactic levels.

Keywords: Feminist Criticism, Women's Writing, Mahshid Amirshahi, Sahar Khalifa